

پس از یک قرن

روز چهارشنبه، ۱۳ ماه می امسال (۲۰۰۹)، برابر ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ رفتیم به کاخ پر سکوت و صفای امپراتور ژاپن برایم هم خاطره ساز بود و هم خاطره انگیز. نخستین بار نبود که از روی پل دو چشمه زیبای فراز خندق پیرامون این قصر تاریخی و تاریخ ساز می گذشتم و تن به آرامش شکوهمند این پهنه سرسبز می سپردم. قدیمی ها سی سال را یک قرن می گفتند؛ و آخرین بار که در مراسمی به یادماندنی تر از همیشه به اینجا آمدم سی و دو سال پیش بود، تابستان ۱۳۵۴ و همراه سفیر تازه ایران که استوارنامه اش را به امپراتور شووا (اعلیحضرت هیروهیتو، پدر امپراتور کنونی، که پس از درگذشتش در ژانویه ۱۹۸۹ م. - و به همان نام دوره ۶۴ ساله پادشاهی اش - شووا خوانده می شود) تقدیم می کرد. پیش ازین باریابی، و در سمت دیپلمات در سفارت ایران در توکیو، چهار بار به اینجا دعوت داشتیم؛ دو بار برای تبریک نوروزی در مقام کاردار موقت (به جای سفیر، که در فرصت یک هفته ای آغاز سال سری به ایران یا یک گوشه دیگر دنیا می زد)، و دو بار هم برای مراسم سلام خاص امپراتور دز باغ کاخ سلطنتی (گاردن پارتی یا مهمانی و گلگشت).

تابستان سال پیش (۱۳۸۷) از سفارت ژاپن در تهران تماس گرفتند و گفتند که فهرستی از کتاب‌ها و مقاله‌های منتشر شده‌ام را می‌خواهند. آماده داشتم و فرستادم، و چند تا از کتاب‌هایم را هم که در دسترس بود سفارش کردم و در تهران رساندند. پس از آن گفتند که برای اعطای نشان رسمی ژاپن بررسی می‌کنند و می‌بایست بسیاری کارهای اداری دیگر ژاپن تشریفات طولانی دارد. در فروردین ماه ۱۳۸۸ تلفن شد و جناب آقای آکیو شیروتا، سفیر محترم ژاپن، گفتند که خواسته‌اند خودشان اطلاع بدهند که به قدردانی ۲۷ سال تدریس در دانشگاه‌های ژاپن و کارهای تحقیق و نوشته‌هایم در معرفی جامعه و فرهنگ و تمدن ایران و ژاپن، قرار شده است که از سوی اعلیحضرت امپراتور ژاپن فرمان و نشان و «گنجینه مقدس با پره‌های طلایی و نقش گل سرخ» اعطا شود. این موضوع بامداد روز چهارشنبه ۲۹ آوریل ۲۰۰۹ برابر ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ در ایران و ژاپن به رسانه‌ها اعلام، و مراسم اعطای فرمان و نشان دو هفته پس از آن برگزار شد.

این روزها، میان اعلام اعطای نشان تا برگزار شدن مراسم آن، بارها به یاد مراسم سلام در کاخ امپراتور در سال‌های مأموریتم در توکیو (زمستان ۱۳۵۲ تا زمستان ۱۳۵۶) افتادم؛ امپراتور شووا که در سلام نوروزی با قامت استوار در میان تالار بزرگ کاخ بر سکویی کوتاه می‌ایستاد، و نمایندگان سیاسی مقیم توکیو به ترتیب قدمت مأموریتشان یک به یک به تالار خوانده می‌شدند و سری فرود نمی‌آوردند و مرخص می‌شدند؛ یا که در سلام بهاره در باغ کاخ که چند صد میهمان از مشاهیر ژاپنی و نمایندگان خارجی در دو سوی کوچه باغ‌ها صف کشیده بودند، امپراتور با شماری از اعضای خاندان سلطنتی از جلو آنها می‌گذشت، و عکاسان هر جا که خبرساز بود (مانند گفت‌وگوی امپراتور با ورزشکار یا نویسنده‌ای تازه برآمده یا استاد و محقق که جایزه نوبل گرفته بود) عکس می‌گرفتند. ما دیپلمات‌ها با یکی از همگنان در فاصله‌ای کنار راهی پیچیده می‌ایستادیم، و قرار می‌گذاشتیم که هر کدام عکس دیگری را هنگامی که امپراتور از جلو او می‌گذرد بگیرد. یک بار این قرار را با همکاری آشنا گذاشتم و عکسی «جانانه» برایش گرفتم، اما او نتوانسته بود «لحظه تاریخی» را برایم در جعبه جادو جاودانه کند. در بارهایی‌های نوروزی پس از ادای احترام به امپراتور که در تالار جلو خیابان کاخ جمع می‌شدیم تا به نوبت اتوموبیل سفارت را صدا کنند و سوازش شویم، فرصتی برای سیر و سلوک در جامعه جهانی بود. سفیر دانشمند و سخن‌شناس افغان که پیشتر وزیر فرهنگ کشورش بود لحظه‌ای را برای خواندن غزلی دلنشین از استادان سخن پارسی از دست نمی‌داد.

نماینده یک کشور شرق آسیا را که می دیدم، همیشه فکر می کردم که چرا روی دامن محلی خودشان کت اتوزده فرنگی می پوشند، و آیا نمی شد که با کمی تلاش و یاری گرفتن از اهل ذوق لباس زیبایی از همان جامه های محلی شان برای مراسم رسمی طراحی کنند؟ سفیر پاکستان اگر خوش ذوق بود لباسی بسیار برازنده می پوشید، زیرا که این همسایگان شرقی ما همان سرداری قدیمی ایرانی را گرفته و لباس رسمی خودشان ساخته اند.

نشانهها، ارمغان تجدد در ژاپن

در نظام طبقاتی ژاپن پیش از عصر تجدد (از نیمه دوم سده نوزده میلادی) به صاحبان مناصب و برگزیدگان و برکشیدگان امپراتور القاب و عنایین داده می شد. اعطای نشان پس از آن رسم شد، و از فرآورده های تجدد بود. چمبرلن، محقق و ژاپن شناس بریتانیایی در اوایل سده بیستم، در این باره نوشته است: «در ژاپن سده های میانه، القاب و عنایین یا نشان و مدال نظامی یا غیر آن از نشانه های اشرافیت بود. اعطای نشان برای کارهای درخشان را ژاپن نوین در سال ۱۸۷۵ پس از نهضت میجی (بازگشتن قدرت حکومت از شوگون یا سپهسالاران به امپراتور میجی در سال ۱۸۶۸ م.) از اروپا گرفت. تا اواخر سده نوزده، نشان های گل پالونیا (paulownia)، شمس طالع، گنجینه مقدس، تاج (برای بانوان)، و بادبادک طلائی رسم شده بود. این نشان ها هر یک به چند درجه تقسیم می شد. نشان عالی گل داوودی (نماد امپراتوری ژاپن) بالاترین نشان امپراتوری بود که فقط به برجستگان خاندان سلطنتی می دادند. نشان گنجینه مقدس نیز از همان آغاز بالاترین و رایج ترین نشانی بود که به غیر ژاپنی هایی که خدمات دیرسال و درخشان به کشور و مردم ژاپن کرده بودند، بیشتر درجه های سوم تا ششم آن و به ندرت از درجه دوم، داده می شد. از دارندگان این نشان ها، تا درجه سوم آن، اگر هم از افراد لشکری نبودند، تشییع جنازه نظامی می شد.

«گونه دیگر، مدال جنگی بود که فقط یک درجه داشت و از برنز حاصل از اسلحه به غنیمت گرفته شده از دشمن ساخته می شد. برابر همان رسم و رویت کشورهای اروپایی، این مدال فقط برای خدمات نمایان نظامی در جنگ با دشمن بیگانه و در بیرون ژاپن داده می شد، نه برای ابراز لیاقت و شجاعت در جنگ های داخلی؛ چنان که به رزمندگانی داده نشد که سهمی در فرو نشاندن تاریخ ساز قیام ساتسو ما (به رهبری سایدگوه تاکاموری، در نخستین سال های پس از بازگشتن قدرت به امپراتور و انقلاب میجی) داشتند. مدال های

کشوری پایین‌تر از مدال نظامی بود و درجات آن با روبان‌های سرخ، آبی، و سبز متمایز می‌شد. در درجه پسین، مدال با روبان زرد بود که به آنهایی که در «دفاع ساحلی»، مرزبانی دریایی ژاپن، در سال ۱۸۸۷ فداکاری و میهن‌پرستی نموده بودند، داده شد. این مدال دو گونه طلا و نقره داشت. چند سالی پس از آن «مدال یادبود سال ۱۸۸۹» ابداع و به کسانی که در مجلس اعلام مشروطیت ژاپن در روز ۱۱ فوریه این سال حضور داشتند، اعطا شد. مدال دیگری هم در سال ۱۸۹۴ برای اعطای به کسانی که در برگزار کردن جشن بیست و پنجمین سال عروسی امپراتور و ملکه ژاپن بذل مساعی نموده بودند ضرب شد. هر کدام از این دو مدال، که یادگار رویدادی ویژه بود، دو درجه داشت؛ طلایی برای شاهزادگان و نقره‌ای برای دیگران.

«نشان بادبادک، برای تقدیر فضیلت‌های سلحشوری - که از ماه فوریه سال ۱۸۹۹ و به یادگار امپراتور جیمو، پادشاه افسانه‌ای ژاپن که همان حرمت و جایگاهی را نزد ژاپنی‌ها دارد که جمشید شاه نزد ایرانیان - آخرین گونه نشان و مدالی بود که در سده نوزدهم اعطا شد.»^۱

تاریخ ۱۲۰ ساله نشان و مدال در ژاپن

در نشریه دفتر نشان‌ها و مدال‌های نخست‌وزیری ژاپن می‌خوانیم:

«در ماه سپتامبر سال ۱۸۷۱، سال ۴ میجی به تقویم ژاپن، حکومت تازه بنیاد شده که انقلاب دوران‌ساز میجی را به انجام رسانده بود، از مجلس دست‌چپ^۲ خواست تا اعطای نشان و ترتیب آنها را بررسی کند؛ دولت ژاپن براساس پیشنهاد این مجلس در سال ۱۸۷۳ هیئتی را مأمور پیگیری این کار کرد. این هیئت به مطالعه وضع در کشورهای غربی پرداخت و پیشنهادش برای ایجاد نظام مشابهی در ژاپن به صدور «فرمان برقراری ترتیب نشان‌ها و مدال‌های تجلیل و تقدیر خدمات» (فرمان حکومتی شماره ۵۴) در ماه آوریل سال ۱۸۷۵ انجامید. این فرمان مبنای ایجاد نشان شمس طالع، نخستین نشان حکومتی عصر جدید، در ژاپن شد. پس از آن، نشان گل داوودی (نماد امپراتوری ژاپن) در سال ۱۸۷۶، نشان‌های گنجینه مقدس و تاج کرامند در سال ۱۸۸۸، و نشان فرهنگ در سال ۱۹۳۷ ابداع شد.

1. B.H. Chamberlain, Japanese Things, Charles E. Tuttle, Tokyo, 1971, p. 114. ن. کی

۲. پیش از برقرار شدن نظام پارلمانی، دو مجلس دست راست و دست چپ مرجع مشورتی حکومت و امپراتور بودند.

«مدال‌های تجلیل نیز با صدور "فرمان اعطای مدال" (فرمان حکومتی شماره ۶۳) در ماه دسامبر سال ۱۸۸۱ به وجود آمد.

«پس از جنگ جهانی دوم (و با تحول نظام سیاسی)، اعطای نشان به افراد، در دوران حیات آنان، چند سالی متوقف ماند تا که در سال ۱۹۶۴ با ترتیب دوبار در سال از سر گرفته شد. اعطای مدال‌ها نیز از سال ۱۹۷۸ ترتیب دوبار در سال پیدا کرد و گیرندگان آن همزمان با دریافت‌کنندگان نشان‌ها اعلام می‌شوند. اعطای نشان و مدال ترتیب مهمی برای تقدیر خدمات برجسته افراد به ملت و جامعه و دستاوردهای برجسته آنان در عرصه‌های گوناگون شده است.

«با آغاز سده بیست و یکم، ماه اکتبر سال ۲۰۰۰، دولت ژاپن با هدف متناسب ساختن نظام تجلیل از افراد با احوال تازه اجتماعی، "کمیسیون اصلاح نظام نشان و مدال" را مأمور ساخت تا نظر کارشناسان را در این باره بشنود. براساس آراء فرانهاده شده، در نظام اعطای نشان و مدال بازنگری شد و هیئت دولت ژاپن در جلسه ۷ آوریل سال ۲۰۰۲ سیاست تازه را تصویب کرد که اصول آن اصلاحات زیر است:

درباره نشان‌ها:

- نشان‌های شمس طالع و گنجینه مقدس، به تناسب کیفیت کار و درجه فضیلت گیرنده آن، هر کدام دارای شش درجه است.
- هر یک از درجات این نشان‌ها به جای اینکه با نشانه ترتیب (یک، دو، و...) مشخص شود، نام جداگانه خواهد داشت.
- نشان ویژه‌ای برای تقدیر از افرادی که در کارهای پرمخاطره فعالیت دارند ایجاد می‌شود.

درباره مدال‌ها:

- در اعطای مدال شرط سن لحاظ نمی‌شود تا جوان‌ترها هم بتوانند بگیرند.
- مدال یا روبان سبز به کسانی که فعالیت‌های داوطلبانه شایان تقدیر داشته‌اند داده می‌شود.
- ضوابط صلاحیت دریافت مدال با روبان سرخ آسان‌تر می‌شود تا عده بیشتری از آنان که جان خود را برای نجات دیگران به خطر انداخته‌اند مدال بگیرند.
- امروزه اعطای نشان و مدال به زندگان دوبار در سال - نوبت بهاره در ۲۹ آوریل، و

نوبت پائیزه در ۳ نوامبر - انجام می‌گیرد؛ و در هر یک از این مراسم فرامین نشان‌ها و نیز مدال‌ها اعطا می‌شود. هم‌زمان اسامی تجلیل‌شوندگانی که در حرفه‌های پرمخاطره فعالیت دارند نیز اعلام می‌گردد.^۱

طرح و نمای نشان‌ها

نشان عالی گل داوودی به صورت گردنبندی مرکب از حلقه‌های فلزی میناکاری شده با نشان گل داوودی در میان این حلقه‌ها و نشان شمس طالع آویخته به آن، که از روی یقیه انداخته می‌شود، بالاترین نشان امپراتوری است که به امپراتور ژاپن و نیز شمار اندکی از رؤسای ممالک دوست و نزدیک داده می‌شود. طرح این نشان، و نیز نشان عالی گل پالونیا، از پرچم ژاپن الهام گرفته است (با نقش سرخ خورشید، میان بارقه‌های طلایی پیرامون آن).

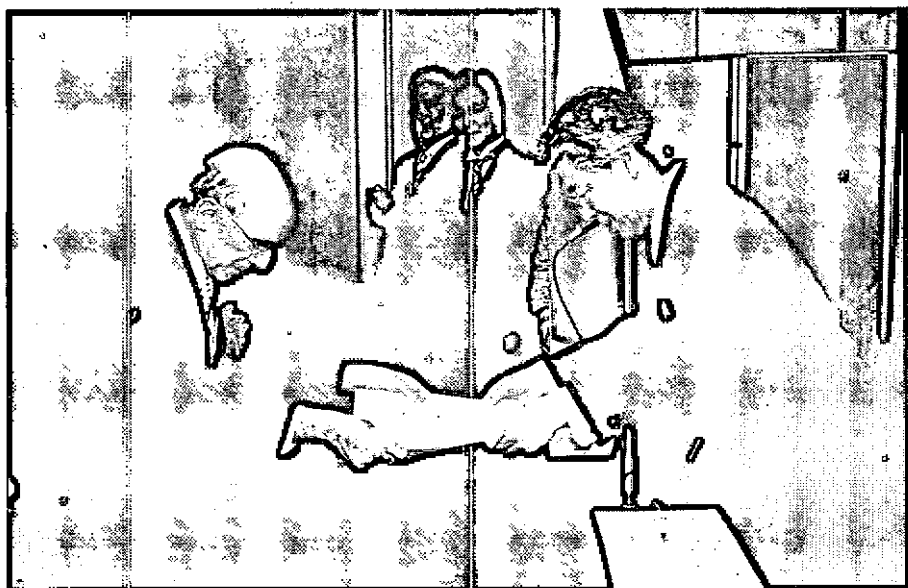
نشان شمس طالع نیز طرحی نزدیک به نشان عالی گل داوودی دارد و زمینه آن هم خورشید بامدادی و شعاع‌های زرین آفتاب است.

نشان گنجینه مقدس با الهام از اجزاء سه‌گانه گنجینه مقدس، نماد امپراتوری ژاپن که گوهر، شمشیر، و آئینه مقدس است، طراحی شده است. در افسانه‌های آفرینش ژاپن و بنیاد امپراتوری آن، سرشت و سرنوشت کشور با شمشیر و گوهر و آئینه پیوند دارد. نشان فرهنگ که با طرح ستاره چهار پر و با نقش یا نماد سه گوهر مقدس محاط به دایره‌ای در میان آن است، هر سال پاییز (در روز فرهنگ، سوم ماه نوامبر) به دست امپراتور به برجستگان علم و ادب و فرهنگ ژاپن اعطا می‌شود. چهار نشانه نگارشی به خط چینی - ژاپنی که پشت نشان گنجینه مقدس؛ نشان شمس طالع؛ و نشان فرهنگ حک شده، به معنی «به نشانه خدمات برجسته» است.

گنجینه مقدس در تاریخ افسانه‌ای ژاپن

روایتی از افسانه پیدایش ژاپن می‌گوید که در روزگاران دور دو تن از خدایان بر پل شتاور در بهشت ایستادند و خواستند ببینند که زیر آسمان زمینی هست یا نه. آن دو زوین جواهر نشان خود را پایین بردند، در اقیانوس زیر پایشان فرو رفت و چون آن را بیرون آوردند، قطره‌های آبی که از آن می‌چکید جزیره کوچکی ساخت. این زوج بهشتی به این جزیره فرود آمدند و اینجا ستونی برافراشتند، چون گرد آن به رقص درآمدند و به

۱. برگرفته از نشریه دفترکل نشان و مدال نخست‌وزیری ژاپن.



● دکتر هاشم رجب‌زاده فرمان اعطای نشان گنجینه مقدس را از امپراتور ژاپن دریافت می‌کند.



● نشان فرهنگ روز سوم نوامبر هر سال به دست امپراتور به برجستگان علم و ادب ژاپن اعطا می‌شود.

قاعده درست (یعنی نخست مرد سخن گفت) به گفت وگو پرداختند، اولادی از آنان پیدا آمد که همان هشت جزیره اصلی ژاپن است.

یکی از این افسانه‌ها چنین دنباله پیدا می‌کند که پس از آمدن «ایزاناگی» و «ایزانا می» به زمین، روزی الهه «ایزانا می» برای آب‌تنی کنار چشمه‌ای رفت و جامه از تن بیرون آورد. آنجا از هر تکه رخت و از هر اندام تن او خدا یا الهه‌ای زاده شد؛ از چشم چپ او الهه آفتاب، از چشم راست او خدای ماه، و پسین همه سوسانوئو؛ خدای توفان یا آتش، که مادر به هنگام زاده شدن این فرزند در آتش سوخت. اما این پسر آتش نهاد و سرکش در افسانه‌ها سیمایی کارساز دارد. او هر سوی زمین را درمی‌نوردید و روزی به نشانه قاشقکی چوبی که بر آب رودی روان بود سوی بالا رود رفت و به کلیه‌ای رسید که آنجا پدر و مادری با یگانه فرزند و دخترشان نشسته بودند و می‌گریستند. ایشان به دیدن سوسانوئو از سرنوشت خود نالیدند و گفتند که هشت دختر داشتند اما هر سال ازدهای کوه‌پیکری که هشت سر و هشت دم دارد، به خانه آنها آمده و هر بار یکی از دخترها را طعمه خود ساخته، امسال ازدها از راه می‌رسد و هشتمین دختر را در کام کشد. و اکنون همان روز است. سوسانوئو به آنان گفت که در کلیه‌شان هشت در باز کنند و پشت هر در سبویی از شراب برنج بگذارند. دیری نپایید که ازدها پیدا شد و هر سر خود را از یک در به درون آورد و از همه سبوها نوشید و به زودی بیهوش گشت و به زمین افتاد. سوسانوئو ازدهای خفته را با شمشیر از هم درید. هنگامی که یکی از هشت دم ازدها را می‌برید، شمشیرش به جسم سختی گرفت؛ این همان شمشیر بود که ازدها در خود پنهان ساخته بود. سوسانوئو با دختری که از مرگ رها شده بود، عروسی کرد و از آنان فرزندان بسیار و نسل‌های پی در پی به خوشی در «ایزوئو» زیستند.

از سوی دیگر، الهه آفتاب از نواده پسر خود، «نینگی - نو - میکوتو»، خواست که از آسمان به زمین بکوچد و اینجا بماند؛ و گفت که او بر سرزمین برنج خیز ژاپن فرمان خواهد راند و سعادت و پادشاهی همیشه در تبار او خواهد ماند.

نینگی - نو - میکوتو به نشانه این رسالت آسمانی سه گنجینه با خود همراه برداشت؛ یک نگین (شاید همان سرزویی که نیاکانش از بهشت بر اقیانوس زیر پایشان فرو کردند)، یک شمشیر، و یک آینه. شمشیر او همان بود که سوسانوئو از ازدها یافته بود. آینه نیز با آفتاب پیوند دارد. این نگین و شمشیر و آینه سه نماد و نشان امپراتوری ژاپن شناخته می‌شود. این سه مظهر پادشاهی که در ژاپن جای تاج و تخت را دارد، نگین سلیمان، جام جمشید، و نیز شمشیر افتخار آفرین بسیاری از سرداران تاریخ ایران را به

یاد می آورد.

الهه آفتاب اکنون در «ایسه جینگو» (زیارتگاه شینتونی ایسه) که مقدس ترین زیارتگاه شینتونی ژاپن و در ایالت می به است، پرستش می شود. گنجینه این زیارتگاه را آینه مقدسی می دانند که الهه آفتاب هنگامی که نینگی - نو - میکوتو را از آسمان به زمین می فرستاد به او داد. در «کوچیکی»، تاریخ افسانه ای ژاپن، نوشته شده است که الهه آفتاب به نینگی - نو - میکوتو گفت که هرگاه بخواهد که او را ببیند می تواند در این آینه نگاه کند:

جهان را شربس آینه می دان به هر یک ذره ای، صد مهر تابان

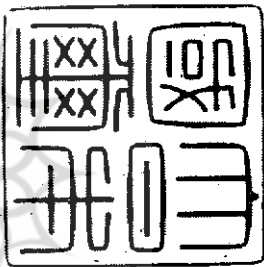
محمود شبستری

در سده سوم میلادی این سه نشانه؛ آینه و شمشیر و نگین، را نماد امپراتوری ژاپن نهادند و گفته اند که اصل آینه در زیارتگاه ایسه، شمشیر در زیارتگاه آتسوتا در شهر ناگویا، و نگین در کاخ امپراتور جای داده شد.

کار وزارت خارجه را که رها کردم، تمام وقت به دانشگاه پیوستم، گمان نداشتم که روزی دوباره «مورنینگ کت»، لباس رسمی بازیابی، را در برکنم؛ اما بارها آن را، بنا به رسم ژاپن، در جشن عروسی دانشجویان پیشینم پوشیده ام. گردش روزگار دیگر بار به کاخ تاریخی توکیو میهمانم کرد. بار پیش، در تابستان ۱۳۵۶، در هیئت همراه آقای ناصر مجد سفیر تازه ایران در ژاپن که برای تقدیم استوارنامه اش مراسم پر جلوه و جلال را می پسندید، به کالسکه مجلل و تشریفاتی دربار نشستیم و از میان مردمی که در دو سوی خیابان اصلی و تاریخی توکیو به نظاره ایستاده بودند، از روی پل دو چشمه زیبایی که شهر را به کاخ امپراتور وصل می کند به اینجا آمدم. کالسکه نشینی هیئت های سفارت سال ها است که موقوف شده است. گیرندگان نشان هم با اتوبوس های لیموزین می روند. پس از تشریفاتی چند ساعته و چند جلسه «توجیهی» در ساختمان وزارت خارجه ژاپن که در آن بین آقای ناکاسونه وزیر خارجه از سوی دولت فرامین گیرندگان نشان را دادند، با لیموزین به کاخ سلطنتی رفتیم. هیئت های گیرندگان نشان منتسب به دیگر وزارتخانه ها هر کدام با یک لیموزین آمدند. هیئت وزارت خارجه، مرکب از ۲۶ گیرنده نشان، همه جا مقدم بود. پس از اعطای نشان ها هم، در تالار بزرگ کاخ، گیرندگان نشان در یک سو و همسرانشان در سوی دیگر در صف های منظم ایستادند. یکی از مقام های

۱۴۲

日本国天皇は、
 ハンシエム・ラジヤガデーに
 瑞寶小綬章を贈与する
 皇居において璽をおさせる



平成二十一年四月二十九日

内閣総理大臣 麻生太郎



内閣府賞勲局長 福千秋



第一九六七号

فرمان اعطای نشان گنجینه مقدس با پردهای طلایی و نقش گل سرخ از سوی امپراتور ژاپن به هانسم رجبزاده

تشریفات دربار به معرفی ویژگی های این بنا و تالاری با ارتفاع بیش از شش متر که در آن بودیم پرداخت. هر جزء از مصالح این ساختمان چوبی و تزئینات آن اثر هنر و صنعت یا فرآورده یکی از ایالات ژاپن، ساخته شده به دست استادان ژاپنی، است. ستون ها از یک ایالت، تیر سقف ها و لاک کاری آن از ایالتی دیگر، و فرش یکپارچه کف تالار از جایی دیگر.

ورود امپراتور به تالار اعلام شد. اعلیحضرت امپراتور با قدم آهسته از جلوی صف ها گذشتند و سپس به میان تالار برگشتند و از روی سکوی کوتاهی در آنجا سخنانی در تقدیر و تبریک به گیرندگان نشان گفتند. آنگاه دیگر بار طول تالار را از میان صف نشان گیرندگان و همسرانشان پیمودند، و از همان دری که وارد شده بودند بیرون رفتند. آنگاه گروه های متناسب به هر وزارتخانه در سراسر کاخ که ایوان ماندی در بالاخانه آن داشت، عکس دسته جمعی گرفتند. هنوز تشریفات دیگری مانده بود، و از آن میان گرفتن عکس تکی (یا با همسر) با لباس و نشان. به وزارت خارجه ژاپن برگشتیم و ساعتی دیگر مهمان بودیم.

متن فرمان اعطای نشان، که به شماره ۱۱۹۶۷ ثبت و صادر شده چنین است :

مهر اعطای نشان

اعلیحضرت امپراتور ژاپن به موجب این فرمان

هاشم رجبزاده

از ایران

به دریافت نشان گنجینه مقدس، پره های طلایی با نقش گل سرخ،

مفتخر می دارد

به مهر دولت ژاپن در کاخ سلطنتی ممهور شد

مهر دولتی

به تاریخ روز ۲۹ ماه ۴ سال ۲۱ هی سی (سال ۲۰۰۹ م.)

مهر رسمی: تارو آسو، نخست وزیر ژاپن

مهر رسمی: یوجی فوکوشیما، مدیرکل اداره نشان های نخست وزیری

امپراتور شاعر و کشاورز

یاد کردن از دو آیین که هر ساله در کاخ سلطنتی برگزار می‌شود، برای بهتر شناختن تصویر نمادین امروزی امپراتور ژاپن بی‌فایده نیست؛ یکی کاشتن برنج، و دیگری مراسم شعرخوانی.

امپراتور ژاپن هر ساله در اواخر بهار در شالیزاری در محوطه کاخ سلطنتی نشاهای برنج می‌نشانند. در اواخر پاییز که این کشت آماده برداشت است، درو می‌شود و حاصل آن به زیارتگاه بزرگ شیتوئی که با پادشاهی ژاپن پیوند نزدیک دارد نیاز می‌شود. برنج خوراک اصلی مردم ژاپن و نماد نعمت، رفاه، و سعادت است.

دربار ژاپن هر سال موضوعی را برای مسابقه شعری آن سال اعلام می‌کند و همه مردم می‌توانند سروده‌شان را برای مجلس شعرخوانی بفرستند. نزدیک به پایان سال، نام ده تن از سرایندگانی که شعر آنها برای خوانده شدن در «روز شعر» دربار در میانه ماه ژانویه برگزیده شده است آگهی می‌شود. این مجلس شعرخوانی با حضور امپراتور، ملکه، و دیگر اعضای خاندان سلطنتی برگزار می‌شود. امتیاز خواندن شعرهای برگزیده شده که به شیوه خاصی است، هر سال به یکی از ادیبان صاحب‌نام یا معارف دانشگاهی داده می‌شود. در پایان این مجلس سروده‌های امپراتور و وابستگان خاندان سلطنتی هم، درباره موضوع آن سال، خوانده می‌شود.

موضوع مسابقه شعری دربار که مراسم ارائه قطعه‌های برگزیده آن روز ۱۲ ژانویه سال ۲۰۰۴ برگزار شد، «خنده» بود؛ و ملکه ژاپن به یاد دهمین سال زلزله بزرگ کوبه، در قطعه‌ای تانکا (شعر ۳۱ هجایی) که خوانده شد، چنین گفته بود:

اول، سلام با خنده.

آنگاه، دعا با اشک

به دیدار مردم

در شهر باز ساخته شده [ارمغان آورده‌ام]

برای مجلس شعرخوانی آغاز سال ۲۰۰۲ هم امپراتور ژاپن قطعه‌ای سروده بود یادآور دیدارش از کوبه در بهار پیش از آن، شش سال پس از زلزله ویرانگر، و کاشتن درختی در اینجا همراه کودکان این شهر:

درختی همیشه سبز
گل ماگنولیا، نشان‌دیم
همراه خُردسالان
حالی که بهار
بر جزیره زلزله‌زده دامن می‌گسترده

تاریخ «اوتا - کای» یا مجلس سرودن و خواندن قطعه‌هایی در موضوع معین، به سده هشتم میلادی و دوره تاریخی نارا می‌رسد. منابع نشان می‌دهد که نخستین مجلس شعرخوانی نوروزی در کاخ سلطنتی ژاپن در سال ۱۲۶۷ میلادی برگزار شد.

پس از دریافت این نشان، دوستان مهربان بزرگوارم که همه نسبت به من سمّت استادی دارند، با نامه تبریک محبت‌آمیز و شوق‌انگیز و در واقع تشویق‌نامه پر لطف و عنایتشان شرمنده‌ام ساختند. یکی از دلنشین‌ترین این نامه‌های تشویق از استاد بزرگوار ارجمند آقای پرفسور تاکه شی گاتسوفوجی بود که از سی و پنج سال پیش که دست سرنوشت به ژاپن آوردم سعادت آشنایی و شاگردیشان را یافته و از هر فرصت دیدار و نیز نامه‌های نغز پاریسی پر محتوایشان نکته‌ها آموخته‌ام. در نامه تازه‌شان بزرگوارانه و با وسعت نظر نوشته‌اند: «از آگاهی اینکه امپراتور و دولت ژاپن نشان گنجینه مقدس را به آن استاد محترم اعطاء کرده‌اند، کمال خوشحالی و شادمانی را دارم و از صمیم قلب به ایشان تبریک عرض می‌کنم. آن پژوهنده مدّت سی سال در دانشگاه‌های ژاپن عالمانه مشغول کار بوده‌اند. به نظرم خدمتشان به کشور آفتاب تابان به دو رشته است: یکی تدریس و تحقیق زبان و ادبیات فارسی می‌باشد؛ از آن استاد نه فقط دانشجویان بلکه استادان ژاپنی هم چیزهای زیاد یاد گرفته‌اند. دیگر اینکه در عرصه فرهنگ و هنر ژاپن موضوع‌های مختلف را، از قدیم تا معاصر، از عادی تا عالی، مورد تحلیل و توضیح قرار داده‌اند. برای اینجانب مکاتبه داشتن با آن استاد فرصت خوبی برای تمرین انشای فارسی بوده است، و هم نوشته‌های بیشمارشان که به من مرحمت نموده‌اند باعث سعادت من باشد. برای مثال، «جنگاوران در عرصه رزم و قلمرو احساس»، داستان

۱۴۶

دلفریب میناموتو یوشی ایه ضد آبه - نو - ساداتو، را در بجگی خوانده بودم. چند تا از صحنه‌های زدو خورد بین این دو خانواده جنگجو را در ایالت ایراته به چشم خود دیدم، و (قطعه شعر) «بی پروای باران، بی پروای باد» هم محصول آب و هوای آنجا می باشد.

خانم پرفسور فوجیموتو و دیگر دوستان و همکاران پیشینم در بخش ایرانشناسی دانشگاه اوساکا خواسته اند که به مناسبت اعطا شدن این نشان ضیافتی با شرکت دوستان دانشگاهی و دانشجویان فارغ التحصیل در سال‌های تدریسم، که شمارشان از پانصد بیش است، ترتیب دهند و قرآن آن را برای روز دوشنبه ۲۰ ژوئیه برابر ۲۹ تیرماه که در ژاپن «روز دریا» و تعطیل رسمی است، گذاشته اند که امسال هم مصادف با سالروز مبعث پیامبر اسلام و روز خجسته ای است. هر چند خواهش کردم در پی این آداب و تشریفات که برای دعوت شدگان احياناً تقید و تکلف ایجاد می کند نباشند، گفتند که این رسم ژاپن است و فرصت خوبی برای دانش آموختگان بخش ایرانشناسی که پس از سال‌ها گرد هم آیند. راستش خود من هم با نهایت شوق و شادی انتظار دیدار این دوستان پر مهر و صفا را دارم؛ و روز ۲۱ مارس دو سال پیش (۱ فروردین ۱۳۸۶) هم که به مناسبت بازنشستگی از تدریس تمام وقت در دانشگاه مجلس آنسی برگزار کردند، یکی از بهترین روزهای زندگی ام بود و یاد دیدار دلنشین و سخنان پر مهر دانشجویان پیشین و دوستان کنونی ام که بسیاریشان از اینسو و آنسوی ژاپن و از راه‌های دور به این مجلس آمده بودند فراموشم نخواهد شد.

باغ بهشت و سایه طوبی و قصر حور با چاک کوی دوست برابر نمی‌کنم

نمایندگان محترم بخارا در شهرستانها!

تاکنون بارها از نمایندگان بخارا در شهرستانها خواسته ایم تا بدهی خود را بپردازند اما هنوز تعدادی از آنان بدهی‌های عقب افتاده خود را نپرداخته اند. بدین وسیله بار دیگر تمنا می‌کنیم یا پرداخت بدهی خود، ما را در انتشار مجله یاری دهند. این موضوع به هر زبان که تکرار شده و می‌شود از باب آن است که انتشار مجله از جمله منوط به خوش حسابی نمایندگان ما در شهرستانهاست.